

به نام خدا

استاد «موشح» عرض سلام و ادب و احترام.

مجدد متشکرم از پاسخگویی شما به سوالی که عرض کرده بودم.

استاد همانطور که قبلاً عرض کرده بودم کتابی مطالعه می‌کنم که در مورد تفکرات آیت الله حائری یزدی می‌باشد که ایشان در آمریکا هم تحصیل کرده و فلسفه خوانده است.

ایشان برای اثبات جهان خارج دلیلی آورده که بنده متوجه منظور ایشان نشدم چون از اصطلاحات فلسفی استفاده کرده است. میتوانم از شما تقاضا کنم منظور ایشان را به صورت قابل فهم برای بنده در وقت مقتضی توضیح بفرمایید که چگونه جهان خارج را با دلایل خود اثبات می‌کند؟

دلیل ایشان در این کتاب به شرح زیر آمده است:

۱- در معلوم بالذات یا داده‌ی حسی نمی‌توان تردید کرد. به بیان دیگر، آن معلوم بالذات دارای ضرورت منطقی است. موشح: ما یک صورت ذهنیه از شیء خارجی داریم، این صورت ذهنیه را معلوم بالذات گویند، زیرا ما ابتدا به خود آن علم داریم و سپس به واسطه دلالت آن به شیء خارجی علم پیدا می‌کنیم. وقتی ما درک می‌کنیم که علم داریم، معنای آن این است که یک صورت ذهنیه نزد ما حاضر است. چون «درک علم داشتن» از نظر منطقی معلول وجود «صورت ذهنیه» است، پس همین که می‌دانیم علم داریم، قطعاً باید یک صورت ذهنی هم داشته باشیم.

اصل علیت می‌گوید که معلول از علت تخطی نمی‌کند، یعنی نمی‌شود که علت بیاید و معلول حادث نشود. از سوی دیگر معلول هم بدون علت نمی‌تواند حدوث یابد یعنی اگر معلول باشد، حتماً علت بوده است. بنابراین اگر ما خود را دارای علم می‌پنداریم، چون علم نیازمند علت است

و علت آن، صورت ذهنیه می‌باشد، پس چون اکنون محقق شده و ما می‌دانیم علم داریم، علت آن هم باید محقق شده باشد، یعنی ما باید یک صورت ذهنیه داشته باشیم در ذهن خود.

۲- علم دارای حقیقت ذات الاضافه است. علم بدون متعلق و مضاف الیه نیست. معلوم گاه با عالم اتحاد دارد، مانند علم حضوری و گاه از آن جداست، مانند علم حصولی. اگر اضافه‌ی علم و معلوم بالذات به معلوم بالعرض را نفی کنیم، دیگر داده‌ی حسی نخواهیم داشت. موشح: عین همان استدلالی را که برای قطعی بودن وجود صورت ذهنیه، یعنی همان معلوم بالذات گفتند، همان را برای وجود شیء خارجی در علم حصولی می‌گویند. بالاخره این صورت ذهنیه که در ذهن ما حاضر شده است، یک علتی می‌خواهد، زیرا ممکن است و هر ممکنی نیازمند علت است تا از عدم به وجود منتقل شود. معلوم بالذات یعنی صورت ذهنی باید با معلوم بالعرض یعنی شیء خارجی مرتبط باشد، و گرنه رابطه علیت می‌گوید نباید صورت ذهنی تشکیل می‌شد.

۳- معلوم بالذات یا داده‌ی حسی دارای دو جهت است:

یکی جهت ذاتی آن است که حضور آن نزد انسان است. جهت دیگر آن، اضافه‌ای است که داده‌ی حسی به محسوس بالعرض دارد. یعنی داده‌ی حسی از چیزی حکایت دارد. به بیان دیگر، اضافه به غیر دارد. ما به داده‌ی حسی خود علم حضوری داریم، اما همین علم حضوری، اضافه‌ای هم به محسوس بالعرض دارد. اگر اضافه‌ی داده‌ی حسی به معلوم بالعرض نفی شود، موجب انکار خود داده‌ی حسی خواهد شد و این امر، مستلزم تناقض است. معنای محسوس بالذات این است که اضافه‌ای به غیر دارد، یعنی ذات الاضافه است. موشح: توضیح بیشتر همان گزاره قبلی است.

"نفی اضافه‌ی داده‌ی حسی به معلوم بالعرض موجب انکار خود داده‌ی

حسی خواهد شد و این امر مستلزم تناقض است، چون معنای محسوس

بالذات این است که از خارج، چیزی در ذهن شما حضور یافته است که

اضافه به خارج دارد. مثالی را در میشیگان برای یکی از فلاسفه مطرح

کردم. مثال این است: «جان به دیوار خورد.» از همین قضیه، یک جان به دست می آوریم و یک دیوار و... در این جا شخص جان غیر از دیوار است و تا محسوس بالعرض نباشد، شما نمی توانید بگویید که جان با دیوار برخورد کرد. در واقع، ما از نهاد داده ی حسی، محسوس بالعرض را به دست می آوریم."

۴- لازمه ی مقدمات فوق این است که محسوس بالعرض (physical object) موجود است. حس را نمی توان انکار کرد. حس یک واقعیت مستقل از ذهن است. آن چه مستقل از ذهن نیست، داده ی حسی است. موشح: نتیجه می گیرند که حتماً شیء خارجی وجود دارد، زیرا اگر وجود نمی داشت هیچ صورت ذهنی در نزد ما حاضر نبود و اگر صورت ذهنی نداشتیم هرگز حالت علم داشتن را تجربه نمی کردیم. اما این جا ایشان هنوز نتوانسته «مطابقت» صورت ذهنی را با شیء خارجی ثابت نماید. زیرا صورت ذهنی معلول شیء خارجی ست، ولی دلیلی نیاورده است که منطبق بر آن و عین آن است. ممکن است چیزی را که صورت ذهنی اش «آبی» توصیف می کند در عینیت و خارج از ذهن ما حقیقتاً «قرمز» باشد. در حقیقت آن قرمزی «علت» برای تحقق این «صورت آبی» شود. این نیاز به یک اثبات جداگانه دارد.

خلاصه آنکه حائری معتقد است که می توان محسوس بالعرض را از طریق محسوس بالذات به دست آورد و اگر کسی بخواهد محسوس بالعرض را منکر شود، در واقع، محسوس بالذات را نفی کرده است.

راسل هم معتقد است که باید میان داده ی حسی و وجود مستقل طبیعی، یک نوع رابطه ی مطابقت وجود داشته باشد. از نظر او اگر داده های حسی دارای موضوعات مادی مستقل باشند، میان این دو تفاوت های بسیاری وجود دارد و تطابق آن ها از نوع تطابقی است که یک کاتالوگ واقعیت عینی با وجود خارجی آن دارد. موشح: این که راسل مطابقت را اثبات نماید؛ اولاً تا آن جا که بنده

می دانم راسل در اصل رابطه علیت تشکیک می کند و تردید می نماید، لذا چطور می تواند با ادله ای

مشابه آن چه آقای حائری آورده است به وجود شیء خارجی در صورت وجود علم استدلال

نماید. ضمن این که ادله فوق تنها «وجود شیء خارجی» را ثابت می کند. یعنی وقتی می فهمیم

«علم» داریم، یقین می کنیم که «وجودی» در خارج از هست. اما این که اوصاف آن وجود خارجی

چیست، تا این جا دلیلی ذکر نشده است. از این رو، واژه «مطابقت» نیاستی در این متن ذکر می شد.

یاعلی

به عقیده ی حائری، اگر بپذیریم که موضوعات جسمانی، وجودشان مستقل از داده های حسی است و میان آن ها رابطه ای از نوع مطابقت یک کاتالوگ با متعلق آن وجود دارد، در این صورت باید در هر دو طرف، رابطه ی تطابق موضوعاتی متطابق وجود داشته باشد تا مطابقت معنا پیدا کند. باید علاوه بر معلوم بالعرض (که خارجی است)، معلوم بالذات (که ذهنی است) نیز وجود داشته باشد و اشکال راسل در این است که نمی خواهد از وجود معلوم بالذات به معلوم بالعرض دست یابد.